

اثری بر علیه خواب: نوای خروس همهدانی

چکیده

عبد الوهاب همدانی از جمله منقبه نویسندگان مولوی است. در منابع کلاسیک، علاوه بر اثر وی به نام ثواقب المناقب، ذکر شده است که آثار دیگری نیز وجود دارد. در بین این آثار، اثر منثور به نام نوای خروس برای محتوای آن دارای اهمیت است. طبق روایت موجود در کار؛ این شاعر که شاهد صحبت یک مؤذن و خروس بود، آنچه شنید و می خواست نمونه ای از یک درس را به دوستان خود ارائه دهد. گفتگویی که مؤذن و خروس با یکدیگر برای بیدار کردن افراد خوابیده داشتند با استفاده از اشعار همدانی و همچنین اشعار منتقل شده از شاعران مختلف غنی می شود. این قابل درک است که این گفتگو از زمان امساک تا طلوع آفتاب ادامه داشته است. شاعر احتمالاً تصمیم به نوشتن چنین اثری برای تشویق اخوان برای نماز صبح گرفت. این مقاله برای بررسی محتوای نوای خروس و معرفی متن اثر با یادداشت ها به دنیای دانش نوشته شده است.

کلید واژگان: نوای خروس، عبد الوهاب همدانی، مولوی، مؤذن.

Uyku aleyhinde bir eser: *Nevâ-yı Horûs-ı Hemedânî*

Fatih ODUNKIRAN¹

APA: Odunkiran, F. (2020). *Uyku aleyhinde bir eser: Nevâ-yı Horûs-ı Hemedânî. RumeliDE Dil ve Edebiyat Araştırmaları Dergisi*, (20), 558-576. DOI: 10.29000/rumelide.792222.

Öz

Abdülvehhâb-ı Hemedânî, Mevlevî menkıbe yazarları arasında yer almaktadır. Klasik kaynaklarda, Sevâkıbu'l-menâkıb isimli eserinin haricinde başka eserlerinin de varlığından bahsedilmektedir. Bu eserler içerisinde Nevâ-yı Horûs isimli mensur eseri muhtevası itibariyle önemlidir. Eserde anlatıldığına göre; bir müezzin ve horozun konuştuğuna şahit olan şair, duyduklarını yazıya geçirerek dostlarına bir ibret örneği sunmak istemiştir. Müezzin ve horozun uyuyan insanları uyandırmak için birbirleriyle yaptıkları sohbet, Hemedânî'nin farklı şairlerden naklettiği manzumelerin yanı sıra kendi şiirlerini de kullanması ile eseri zenginleştirmiştir. Bu sohbetin imsak vaktinden güneş doğuncaya kadar sürdüğü anlaşılmaktadır. Şair muhtemelen ihvanı sabah namazına teşvik etmek için böyle bir eser yazmaya karar vermiştir. Bu makale Nevâ-yı Horûs'un muhtevasını incelemek ve eserin metnini notlarla beraber ilim âlemine tanıtmak için kaleme alınmıştır.

Anahtar kelimeler: Nevâ-yı Horûs, Abdülvehhâb-ı Hemedânî, Mevlevî, Müezzin

A work against sleep: *Nevâ-yı Horûs-ı Hemedânî*

Abstract

Abdülvehhâb-ı Hemedânî is among the menkıbe authors of Mevlevî Order. In classical sources, besides his work named Sevâkıbu'l-menâkıb, it is mentioned that there are other works. Among these works, the prose work named Nevâ-yı Horûs is important for its content. According to the narration in the work; The poet, who witnessed the conversation of a muezzin and a rooster, wanted to present an example of a lesson to his friends by writing what he heard. The conversation that muezzin and the rooster had with each other to awaken the sleeping people enriched the work by using Hemedânî's

1 Öğr. Gör. Dr., İstanbul Üniversitesi (İstanbul, Türkiye), fatih341986@hotmail.com, ORCID ID: 0000-0002-5621-5401 [Makale kayıt tarihi: 05.08.2020-kabul tarihi: 31.08.2020; DOI: 10.29000/rumelide.792222]

poems from different poets as well as his own poems. It is understood that this conversation continued from the time of dawn until the sunrise. The poet probably decided to write such a work to encourage the prayer to the morning prayer. This article was written to examine the content of Nevâ-yı Horûs and to present the text of the work with notes to the academic world.

Keywords: Nevâ-yı Horûs, Abdülvehhab el-Hemedani, Mewlewi, Muezzin

مقدمه

خواب در میان احتیاج های بنیادی انسان، در ادبیات اسلامی پوشش گسترده ای یافته است. مفهوم خواب در قرآن کریم که منبع اصلی دین اسلام است به شیوه های متنوعی، در زبان عربی با کلمات متفاوتی بیان شده است. در قرآن کریم و احادیث شریف برای نام بردن مراحل مختلف خواب از کلماتی مانند: سنه، نعاس، نوم، رقاد استفاده شده است. در این زمینه آیاتی از قرآن کریم که حکمت خواب را به صورت واضح برای انسان توضیح می دهد از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در آیه ۴۷ سوره ی فرقان « او خدایی است که شب را برای شما لباس گردانید و خواب را مایه سکون و آرامش شما قرار داد و روز روشن را برای جنیش و کار مقرر کرد.» بیان می کند که خواب توسط خداوند به عنوان "زمان استراحت" تعیین شده است. علاوه بر این در آیه ۹ سوره نبا آمده است: «ما خوابتان را موجب استراحت قرار دادیم.» که این عبارت بار دیگر بر این فیض الهی تاکید می کند. بنابراین با تجارب علمی ثابت می شود که خواب هم یک نیاز جسمی و هم یک نیاز روحی است.

در حدیث شریف هم با اشکال مختلفی موضوعاتی به خواب اختصاص داده شده است. اما در احادیث بیشتر از حکمت خواب، آداب و رسوم و ارکان مخصوص به آن گفته شده است (صویصالدی، ۲۰۱۸: ۹۰-۹۵). برای مثال پیامبر می فرمایند: «در مورد اتم بیش از هر چیز در این باره می ترسم.» و این موارد: چاقی، خواب آلودگی، تنبلی و ضعف ایمان است. (سیوطی، بی تا: ۴۰۴/۱). در این حدیث عبارت "خواب آلودگی" نشان می دهد خواب بیش از حد برای مومن مضر است. به وضوح از آیاتی که در بالا آمده است برداشت می شود که خواب یک نیاز است. اما خواب زیاد برای یک مسلمان عادت بدی است که موجب نگرانی پیامبر (ص) می شود. در این مرحله می توان توجه ما را به مسئله "قلت طعام، قلت كلام، قلت منام" جلب کرد که متصوفان به عنوان یک اصل تلقی کرده اند. زیرا نمی توان گفت صوفیان مبتنی بر سنت محمد، درباره مسئله خواب متفاوت از پیامبر خواهند اندیشید. به منظور تقویت جبهه معنوی یک صوفی، اغلب در سنت صوفیان کاهش خواب مشاهده می شود. در آثار منظوم و منثور، عبارات بسیاری وجود دارد که صوفیان نوشتند که اهمیت خواب کمی را لمس می کند.

در آثار شاعران صوفی می بینیم که خواب بیش از حد باعث می شود افراد خداوند را از یاد ببرند، قلب به غفلت می افتد و به همین دلیل است که شب زنده داری فواید زیادی دارد. در اصل می توان شاهد بود که صوفیان با تاثیر یک عشق الهی است که نمی خوابند:

| | |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| همه خفتند و من دلشده را خواب نبرد | همه شب دیده من بر فلک استاره شمرد |
| خوابم از دیده چنان رفت که هرگز ناید | خواب من زهر فراق تو بنوشید و بمرد |

(مولانا، ۱۳۷۶: ۳۱۹)

نادر است که صوفیان شاعر آثار مستقل درباره خواب بنویسند. به همین دلیل نوای خروس به عنوان اثری که بخوبی نشان می دهد خواب مسلمان چگونه انسان را از یاد خداوند باز می دارد اهمیت ویژه ای دارد.

ثواقب المناقب به تالیف عبدالوهاب همدانی یکی از مهمترین آثار طریقت مولوی بشمار می آید. او با اثر خود بنام نوای خروس که نتیجه تخیل فکری او محسوب می شود به مسلمانان گوش زد می کند که بیش از حد می خوابند. در این مقاله بعد از اشاره مختصری به زندگی عبد الوهاب همدانی، ساختار و محتوای اثر نوای خروس بررسی خواهد شد. در ادامه بررسی متن اثر به همراه یادداشت های اضافه شده ارائه خواهد شد.

زندگی عبدالوهاب همدانی و آثار او:

پدر عبدالوهاب همدانی، جلال الدین محمد از مشایخ نقشبندیه همدان بود. عبدالوهاب که تاریخ تولد آن مشخص نیست از طریقت پدرش در طریقت نقشبندیه پیروی میکند. اما عبدالوهاب به دلیل آزار و اذیت شاه طهماسب (۹۱۹-۹۸۴) پس از فتح همدان، مجبور به ترک شهر شد. پس از یک سفر طولانی به قاهره می رود. در اینجا با شیخ مولوی خانه ی قاهره ملاقی باشد و مدتی در مولوی خانه ی قاهره می ماند. او اثر مشهورش ثواقب المناقب را وقتی اینجا بود می نویسد. زمانی که شیخ مولوی خانه درگذشت، از او خواسته می شود که به مقام شیخی منصوب شود. عبدالوهاب که این را نمی پذیرد از مصر به مدینه منوره می رود. عبدالوهاب که در سال ۹۵۴ هجری در مدینه منوره از دنیا می رود در گنجینه مولوی خانه ی مدینه به خاک سپرده می شود (عبدالوهاب همدانی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷).

هم در منابع تاریخی و هم در منابع آکادمیک، چهار اثر متفاوت متعلق به عبدالوهاب ذکر شده است. در این راستا، قبل از بحث در مورد اثر نوای خروس عبد الوهاب همدانی که موضوع مقاله مان است اشاره مختصری به سه اثر دیگر وی می تواند مفید واقع شود. مشهورترین اثر همدانی ثواقب المناقب است. اثر احمد افلاکی به نام مناقب العارفین، که عبدالوهاب با در نظر گرفتن شرایط آن دوره آنرا بازنویسی کرده است، به لطف این اثر جایگاه ویژه ای در میان مولوی ها پیدا کرده است. اولین ترجمه ترکی این اثر توسط درویشی مولوی به نام خلیل ثنایی انجام شده است. اما ترجمه منثویخوان محمد دده بیشتر مورد پسند واقع شده است و اولین ترجمه را در سایه خود قرار داده (الپارسلان، ۱۹۸۸: ۲۸۶، ۲۸۷).

در مطالعات مختلف به دو اثر دیگر همدانی به نام های **معنیات اسما الحسنی** و **صراط مستقیم** اشاره شده است (همان: ۲۸۷). فقط با توجه به بررسی های انجام شده توسط عارف نوشاهی، تعلق آثار صراط مستقیم و معنیات اسما الحسنی به همدانی هنوز قطعی نیست (عبدالوهاب همدانی، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱).

نوای خروس:

با توجه به بررسی های انجام شده توسط عارف نوشاهی، دو نسخه از نوای خروس، یکی در استانبول و دیگری در مدینه پیدا شده است. نسخه موجود در استانبول، در کتابخانه سلیمانیه، در کلکسیون حاجی محمود افندی با شماره 3911 ثبت شده است (همان: ۲۰). در ظهیریه این نسخه "نوای خروس به تالیف عبدالوهاب ابن محمد الهمدانی" ذکر شده است. این عبارت -احتمالاً- با مرکب بنفش پس از اتمام اثر توسط شخص دیگری نوشته شده است. این نسخه با خط تعلیق زیبایی نوشته شده است و برای عناوین منظومه ها از مرکب قرمز استفاده شده است.

طبق قید استنساخ، توسط شخصی به نام عبدالحکیم در تاریخ 1249 هجری استنساخ شده است. نوشاهی به اشتباه عبدالکریم را به عنوان نسخه بردار ثبت کرده است (همان: ۲۰). اثر، با شماره ی 1ب-6ب برگ پیدا شده است.

مجدداً بر طبق عارف نوشاهی، نسخه پیدا شده نوای خروس در مدینه، در کلکسیون عارف حکمت در کتابخانه ملک عبدالعزیز با شماره ثابت 10 در یک مجموعه به ثبت رسیده است. اگرچه تاریخ استنساخ اثر مشخص نیست، که بین برکهای 45ب-50 ب واقع شده است، طبق گفته نوشاهی، حتماً در قرن سیزدهم هجری باید استنساخ شده است (همان: ۲۰).

از بین دو نسخه نوای خروس که در بالا معرفی کردیم فقط به نسخه واقع در سلیمانیه توانستیم دسترسی پیدا کنیم. به نسخه موجود در کتابخانه ملک عبد العزیز در مدینه نتوانستیم دسترسی پیدا کنیم. به همین دلیل اثر را فقط از روی یک نسخه میتوانیم حاضر و بررسی کنیم. پس از نکاتی که در مورد نسخه های اثر به آن اشاره کردیم میتوانیم به شکل و ویژگیهای محتوایی اثر نوای خروس بپردازیم.

نوای خروس در واقع یک اثر منثور است. اما به دلیل تکرار اختصاص فضا به منظومه ها به عنوان یک اثر منظوم جلوه می کند. عارف نوشاهی هم به دلیل همین برداشت، اثر نوای خروس را به عنوان یک منظومه عنوان می کند (همان: ۲۰). اثری بر مبنای گفتگوی یک مؤذن و یک خروس، در حال مناظره باید مورد ارزشیابی قرار بگیرد.

می توان این گفتگو را که همدانی در تخیل خود تصریح کرد ، خلاصه کرد:

عبدالوهاب در حالی که شب هنگام خواب است ، با یک دست غیبی بیدار می شود. شاعر با یک لطف الهی از خواب بیدار می شود ، شاعر سخنان گفته شده به او را می شنود. این صدا به او سفارش می کند که از خواب بیدار شود ، گریه کند و خودش را به او عطا کند. همین صدا به او می گوید که کل جهان خدا را جلال می دهد ، اما او از این تسبیح محروم می شود. از آنجا که عبدالوهاب از درک این تسبیح پنهان دور است ، بنابراین حداقل باید به تسبیح گوش دهد که به راحتی قابل مشاهده است. این ذکر در فریاد خروس و اذان مؤذن پنهان است. شاعر که برای تحقق فرمانی که به وی داده شده است به این دو گوش می دهد ، شاهد گفتگوی جالب است. این مکالمه بین مؤذن و خروس در مورد حالت شیطنت افرادی است که حتی اگر زمان نماز فرا رسیده است از خواب بیدار نمی شوند. سخنرانی هر دو با شعرهایی متناسب با موضوع هر از گاهی غنی می شود. از یک طرف ، خروس فریاد می کند و از طرف دیگر ، گرچه مؤذن اذان می خوانند ، این واقعیت که تنها یک نفر از خواب بیدار شده است ، خروس و مؤذن را ناراحت کرده است. خروس و مؤذن که از این رفتار بی تفاوت مردم خسته شده اند ، می بینند که هر روز صبح ، ضرب کوس نوبت کار نمی کند. مؤذن که در برابر افرادی که در هنگام نماز از خواب بیدار نمی شوند ناامید است ، خروس را تنها می گذارد. خروس تعجب می کند که مردم چه وقت از خواب بیدار می شوند و همچنان به انتظار خود ادامه می دهد. با طلوع آفتاب ، او شاهد این است که همه به کارهای خود می روند ، که توسط شیطان بیدار شده اند. خروس که این وضعیت مردم را مشاهده می کند بسیار ناراحت است و با آواز خواندن برای آخرین بار آن را ترک می کند. عبدالوهاب که این حادثه را با چشم عبرت تماشا می کند ، می نویسد آنچه را که او شاهد این است که برای دوستانش درس است. او پس از اتمام کار ، عبارتی را از دل خود می خواهد که هم اثر را نام ببرد و هم تاریخ پایان را نشان دهد. دل "نوای خروس" را مناسب می داند. اصلاً این نام هم برای محتوا و هم از تاریخ مناسب است که تاریخش ۹۳۳ را نشان می دهد (م. ۱۰۲۶-۱۰۲۷).

نوای خروس که ما به آن اشاره کردیم ، اثری است که پر فکری همدانی را نشان می دهد. زیرا در حین مکالمه مؤذن و خروس ، اشعار مرتبط با آن که مفاهیم مربوط به خواب را بیرون می کشد و آن را با مهارت از آثار شاعران مختلف انتخاب کرده و در مکان های مناسب ارزیابی می شود. نوای خروس که نتیجه تخیل همدانی است، تنها شامل اشعار شاعران مختلف نیست. در صبح ، شاعر به عملکرد تیم مهتر گوش می دهد ، که از (در دولت سرای) به عنوان شعر آمده است. این شعر در اصل مدحیه است مشتمل بر بیست بیت که عبدالوهاب برای سلطان سلیمان گفته است. وزن این منظومه مقتعلن فاعلن مقتعلن فاعلن می باشد. نام سلیمان به وضوح در نهمین بیت این ستایش دیده می شود:

شاه سلیمان که بست دیو لعین و نشست خاتم دولت بدست بر سر تخت وصال

با این حال ، این ستایش شاعر قطعاً هیچ انتظاری از منفعت ندارد. در واقع ، این به وضوح بر این موضوع در بیت مخلص وی تأکید می کند:

مدح تو وهابی از غیرت دین میکند نی پی دنیای دون با طلب جاه و مال

به نظر می رسد شاعر به دلیل نام خود ، نام مستعار "وهابی" را انتخاب کرده است. عارف نوشاهی ، ضمن انتشار نشریه انتقاد شده از ثواقب المناقب ، نام مستعار شاعر را "وهابی" بر اساس برخی از شعرهای موجود در این اثر ثبت می کند (عبدالوهاب همدانی، ۱۳۹۰: ۱۹). قابل توجه است که یک شاعر صوفی سلطان زمان را ستوده است. به ویژه با توجه به اینکه این ستایش به سلطان ارائه نمی شود ، می فهمیم که همدانی در آنچه می گوید صمیمانه است. شعر دوم عبد الوهاب همدانی منظومه ای از پانزده بیت است. در این منظومه وزن که استفاده شده مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن است. او این منظومه را از دهان خروس بیان می کند. با توجه به ساختار کلی اثر در شعر ، به مضرات خواب اشاره شده است. در واقع ، شاعر خطاب به شخص خود به شرح زیر است:

عجب حالیت وهابی که خود پیوسته در خوابی ز مردم هر کرا یابی ز خوابش میشود مانع

منظومه سوم شاعر که وزنش بر وزن اخرب است، يك رباعی است. در این رباعی می گوید که خواب برای او بهتر از بیدار ماندن است:

بیداری ما که غیبتست و بهتان با دیدن محنت و جفای دوران

یا فکر دراز یا خیالات محال بس بچشم من بسی بهتر ازان

به غیر از شعرهای عبدالوهاب همدانی اشعار فردوسی، سعدی شیرازی، رشیدالدین وطواط، مولانا جلال الدین رومی، اوحدی بلبانی، رضی الدین لاری، فرید الدین عطار، حافظ شیرازی، بابا افضل کاشانی، ابو سعید ابو الخیر، خواجه کرمانی، سلمان ساوجی که وی در اثر خود نقل کرده است، فکری از فعالیت گسترده خواندن وی خواهد داد. این توسط ما مشخص می شود که این اشعار نقل شده در اثر متعلق به کدام شاعران است و در متنی که منتشر کردیم نیز نشان داده می شود.

[a1]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى لا إله إلا هو الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ (بقره، ۲۵۵) و ليس عند حضرة قدوسية ليل و لا يوم و صلى الله تعالى على شمس نهار الرسالة و بدر ليلة النبوة محمد المصطفى قائل تمام عيني و لا ينام قلبي (بخارى، ۱۹۸۷: ۱۰۹۸/۳) و على آله مصابيح الدجى و اصحابه النجوم فلك الاهتدا و سلم تسليما كثيرا دائما ابدا و بعد چنین گوید گرفتار خواب غفلت و ضایع کننده اوقات بیداری عبد الوهاب بن محمد الهمدانی که شبی چون بخت عاصیان سیاه و مانند دل غافلان تیره و تباه

مصراع

نه بهرام پیدا نه کیوان نه ماه

(فردوسی، ۱۳۲۱: ۲۹۳)

بحکم النوم اخو الموت (ابن عدی، ۱۴۱۸: ۳۶۳) چون مرده فتاده بودم و بر بستر حرمان سر بگریبان خواب گران در کشیده که ناگه نسیم عاطفت حی الذی لا ینام و لا یموت از چمن رحمت و گلستان لطف وزیدن گرفت و بوی سمن آگاهی کماهی بمشام دل چون جان بتن رسانید و منهی غیبی بدست مکرمت از روی شفقت بدن خاکی را بیدار ساخت. خواجه حافظ علیه الرحمة [a2] فرماید:

بیت

سحرم دولت بیدار ببالین آمد

گفت بر خیز که آن خسرو شیرین آمد

(حافظ، ۲۳۷: ۱۳۹۱)

و فرمود که ای عمر عزیز بباد فساد داده چه خفته بر خیز

مصراع

ای که در خواب غفلتی بر خیز

خواب چو اب ده و از آتش قهر قهار بپرهیز آبی از دیده بر روی کار خود آور و جبین نیاز از روی عجز بر خاک مذلت مالیده از سر اخلاص روی بدرگاه سمیع مجیب کن، و دست دعا بامید اجابت بر داشته حاجات خود عرضه دار.

مصراع

آخر که زد این در که درش نکشوند

(بابا افضل، بی تا: ۱۰۲)

حیف باشد که تو خفته غیر از تو همه بیدار، بذکرش هر چه بینی در خروشت، تو فتاده چو سنک و کلوخ صحرای غفلت گمراهی، و جمله اشیا در حضور تسبیح و آگاهی که *وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ (الاسراء، ۴۴)* جماد را ظاهر چو باطن تو و باطن چون ظاهر تو.

مصراع

با من و تو مرده با او زنده آید

(مولانا، ۱۳۸۸: ۱۳۱)

و گر ترا هنوز چشم معنی نکشوده که درین صورت نگری، باری گوش هوش بر خروش خروس و اذن بر اذان مؤذن دار، و بشنو که بیانک بلند چه میگویند از این ظاهر تر نتواند بود، بحکم فرموده عمل نمودم چنانکه حضرت شیخ فرماید شنیدم

شعر

دوش مرغی بصبح می نالید
عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

یکی از بندگان مخلص را
مگر آواز من رسید بگوش

گفت باور نداشتم که ترا
بانگ مرغی چنین کند مدهوش

گفتمش شرط آدمیت نیست
مرغ تسییح خوان و من خاموش
(سعدی، ۱۳۸۹: ۸۴)

و مؤذن بر [۲] بالای منار چون بلبل بیقرار که از بهر داستان وصف گل و گلزار سراید، در تقدیس و تنزیه ملک فرد صمد، قبل از اذان صبح این ابیات میخواند

شعر

سبحان خالق که صفاتش ز کبریا
بر خاک عجز میفکند عقل اصفیا

گر صد هزار سال همه خلق کاینات
فکرت کنند در صفت عزت خدا

آخر بعجز معترف آیند که ای اله
دانسته شد که هیچ ندانسته ایم ما

آنجا که بحر نامتناهیست موج زن
شاید که شبی بکند قصد آشنا

و آنجا که گوش هوش بدر ز بانگ رعد
زنبور و سبوی ترا چون کند ادا
(عطار، ۱۳۵۹: ۳۵)

در جنب نور ذات بود ظلمت کدر
البدر فی الطلیعة و الشمس و الضحی

و چون هر يك از نشان آنچه بر ایشان بجای آوردند، آخر از روی عبرت بباد این جمعی مردم پریشان روزگار افتادند، و با یکدیگر مخاطبه آغاز کردند. خروس از مؤذن پرسید که هر شب ندای غمزدای فرح افزای هل من تائب هل من مستغفر (مسلم، ۱۳۷۴: ۷۵۸)، از جانب جناب پادشاه غفار الذنوب و الخطایا، از کمال رحمت و نهایت رأفت بسمع این جمع میرسد، و بر آن آواز جان همه آشنا چون شاهباز پرواز نمود مقال سمعا و طاعة بر زبان حال ایشان میگردد و بتوبه و استغفار و تقدیس و تنزیه ملک متعال و

عرض حاجات خود در مناجات اشتغال مینماید، الا این گروه مردم طاغی باغی که از کمال جاهلی کوه کاهلی بر پای بسته از جای نتواند برخاست و از شبیخون مرگ غافل شده چنانکه بخواب شب طبیعت [۳۳] فرو رفته اندک پنداریکه تا روز قیامت باز نخواهند آمد

باد از مرگ خود نمی آریم

ره ازین غفلتی که ما داریم

شمه از شیمه این قوم بیان فرمای تا تسلی کامل حاصل آید مؤذن که تواند بود که آنچه پرسیدی در حق این طایفه باشد که مشابه آن قومند و بمعنی مخالف چنانکه مولانا میفرماید:

بیت

گر بصورت آدمی انسان بدی

احمد و بوجهل هم یکسان بدی

(مولانا، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

یکسر مو بر تن ایشان بی آگاهی و حضور نیست، بلکه از کمال استغراق ایشان را بدان آگاهی هم شعور نیست. همیشه غرق لجه وحدت و مدام مست می احدیت چنانکه خواجه حافظ فرماید:

بیت

مستم کن آنچنان که ندانم ز بیخودی

در عرصه خیال که آمد کدام رفت

(حافظ، ۱۳۹۱: ۱۱۷)

و چون این خطابرا چار جوابی باید، بعضی که حضرت جلال احدیت صواب حالشان دران داند آگاه فرماید، تا بدانچه مصلحت وقت باشد اقدام نمایند و آنانکه چنان مستغرق بآیند هم خود بگرم عذر ایشان طلب نماید حضرت مولانا جامی علیه الرحمة فرماید:

بیت

تو در میانه هیچ نه هر چه هست اوست

هم خود الست گوید هم خود بلی کند

آن ندا را چنین گوشی باید که شنیدی گفت چون حال بر این منوالست بیا تا بنیاد فریادی کنیم، و از توحید و تمجید ملک مبدی و معید و نصایح و مواعظ و ابیات مناسب استادان ما تقدم بر سبیل تبرک هر چه زبان وقت فرماید بر خوانیم. شاید که بیدار شوند و بخدمت خداوندگار مشغول گردند، و ما را و ایشانرا از ان بیداری تویی حاصل آید. مؤذن گفت بسم الله بگویی که تو در [۳۳] فرش نمونه خروس عرشی و تاج تو در دنیا نشانه کنگره خضراست، بال حال برهم زن، و بفراغ بال فی الحال آغاز مقال کن، خروس گفت تاج بر سر من یاد اره قهر میدهد، پر و بال من بحکم الظاهر عنوان الباطن، علامت پریشانی بال منست.

بیت

فردا که خروس عرش پرواز کند

معلوم شود که ماکیانیم همه

(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۷۴۱)

ازیشان کم کسی زبان مرغان میداند، بس تو بخوان که همزبان این فرقه، اگرچه فرق تمام داری و من امید دارم از ان آگاهان باشی که بیان فرمودی، مؤذن با خروس گفت که

شعر

سبحان خالقی که بیاراست از دو حرف
این هفت قبه را که بشش روز در کشید

حکمش فگند بر سر شام اطلس شفق
واکشون شب سمور بر صبح در کشید

هر روز بیضهای بلورین زاغ شب
طاوس خور بقدرت او زیر پر کشید
(عمادی شهریار، ۱۳۹۲: ۶۴)

بعد از آن خروس آغاز کرد:

نظم

ای غره ماه از اثر صنع تو غرا
وی طره شب از دم لطف تو مطرا

از ذات تو منشور بقا یافته تقدیر
وز حکم تو سلطان قضا پسند امضا

جز ماشطه صنع تو حلقه نسازد
بر جبهه شب جعد سیاه شب یلدا
(خواجو، ۱۳۶۹: ۹۳-۹۴)

بیس مؤذن بر خواد که

فضل خدایرا که تواند شمار کرد
یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد

آن صانع لطیف که بر فرش کاینات
چندین هزار صورت الوان نگار کرد

بحر آفرید و بر و درختان و آدمی
خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد

در چوب خشک میوه در نی شکر نهاد
وز قطره دانهای در شاهوار کرد
(سعدی، ۱۳۸۹: ۷۱۱-۷۱۲)

بعد از آن خروس مؤذن را مدد کرد که

شعر

شکر کدام فضل بجای آورد کسی

حیران بماند هر که درین افتکار کرد

[a4]

ای قطره منی سر بیچارگی بنه

ابلیس را غرور منی خاکسار کرد

پرهیزکار باش که دادار آسمان

فردوس جای مردم پرهیزکار کرد

نابرده رنج گنج میسر نمیشود

مزد آن گرفت جان برادر که کارکرد

هرکس عمل نکرد و عنایت امید داشت

دانه نکشت ابله دخل اختیار کرد

همچنان باقی ابیات را مؤذن تمام کرد که

دنیا که جسر آخرتش خواند مصطفی

جای نشست نیست ببايد گذار کرد

دار القرار خانه جاويد آدميست

این جای رفتنست ببايد فرار کرد

بس استخوان که هاون دوران روزگار

خردش چنان بکوفت که خاکش غبار کرد

ظالم نماند و قاعده ظلم ازو بماند

عادل برفت و نام نکو اختیار کرد

سعدی چو هر نفسی که بر آورد در سحر

چون صبح در بسبب زمین انتشار کرد

(همان: ۷۱۲)

باز خروس پرواز آمد و باواز بلند آغاز کرد که

نظم

ای در هوای معرفت قدرت چو باز

سیمرغ چشم و باز خرد چشم دوخته

در شهر جلال تو ارباب بال را
پرهای فکر ریخته و بال سوخته
(سلمان ساوجی، ۱۳۴۸: ۴)

مؤذن از روی تنبیه تقریر کرد که

نظم

هنگام سپیده دم خروس سحری
دانی که چرا همی کند نوحه گری

یعنی که نمودند در آیینۀ صبح
از عمر شبی گذشت و تو ببخیری
(ابو سعید ابو الخیر، بی تا: ۹۲)

باز نوبت خروس شد در سروش آمد

هر دم از عمر میروند نفسی
چون نگه میکنم نماند بسی

ای که پنجاه رفت در خوابی
مگر این پنج روزه در یابی

عمر برفست آفتاب تموز
اندکی ماند خواجه غره هنوز
(سعدی، ۱۳۸۹: ۳۱)

چندان ازین نوع مقال گفتند که هر دو را کللال آمد ساعتی بملال خاموش شدند و يك خفته بیدار شد. نوبت دیگر مؤذن با خروس گفت: [۵۴] این مردم خروش هر چند که بجماد مانند، زیرا که حرکت حیوانی هم ندارند. اما همان چیزی بگوی شاید که کاری بر آید خروس گفت بفریاد من ایشان میگویند:

تا نشنوی ز مسجد اذینه بانك صبح
با از در سرای اتابك غریو کوس

لب از لب چو چشم خروس ابلهی بود
بر داشتن بگفتن بیهوده خروس
(همان: ۵۲۸)

بیس تو بگوی یا ساعتی صبر کن تا آواز کوس سلطان در گوش ایشان نشیند شاید که بر خیزند. خروس و مؤذن در این گفت و شنید بودند که ناگاه از در دولت سرای

نظم

صیح سعادت نوال نیر اوج جلال

در بحار جمال دری برج کمال

رافع اعلام علم فاتح ابواب عدل

کاسر اعناق جهل خافض ظلم ضلال

بخت شب کفر شد تیر در ایام او

ز آیینۀ روز دین برد غبار وبال

دولت بیدار او کرد بخواب عدم

فتنه شیخ ابن غال مقصد شیطان خصال

قامت خود در عراق تا ننمود او نگفت

راست مؤذن اذان بر نهج اعتدال

گشت چو فاروق ازو دین محمد عیان

باز بگردون رساند صوت اذان چون هلال

شب نتوانست برد نام صحابه بروز

سعی جمیل ویش داد ز منیر جمال

شمع شبستان دین ماه سما یقین

مهر سپهر برین کیست بگو بی زوال

شاه سلیمان که بست دیو لعین و نشست

خاتم دولت بدست بر سر تخت وصال

تا چو هما سایه کرد بر سر ما مرغ دل

شام و سحر چون خروس گفت بلند این مقال

مسجد عالم که هست سقف رفیعش سما

فرش منیعش زمین قامت‌هایش جبال

تا بودش مهر و مه با شهب لامعه

مشعل و قندیل شمع در لمع و اشتعال

پایه منیر بلند پشت جماعت قوی
قامت محراب خم بهر حق از ابتهال

عز امام خطیب جمله ز نام تو باد
[۸۵] بعد خدا و رسول و ز پی اصحاب و آل

آنچه تو در راه دین کرده ای نازنین
کس نشنیده ست این صد یکش از پور زال

وقت طلوع نبی لجه ساده ماند
... دی انرا کنون از تو نمایم مثال

لجه کفر عراق تیغ تو یکدم کشید
گرد بگردون رساند از تک بحر نکال

گشت بری ذمت تیغ تو از دین
زانکه غزای فرنک بود اهم این قتال

مدح تو و هابی از غیرت دین میکند
نی پی دنیای دون با طلب جاه و مال

دنی و اسباب او در نظر همتش
خاشه افتاده در بحر محیط زلال

غلغل کوس و دهل بگوش ساکنان ملا اعلی رسید و صدای صور نای که نمونه صور قیامتست در گنبد حضرا پچید. نفا ره را که تقار او نیز یاد نُفَرِ فِي النَّافُورِ (مدثر، ۸) صور مذکور میدهد چندان بردند که پوست بر تن او پاره شد و یکنن بفریاد او نرسید و یکنفر از ناله نفیر آگاه نشد. شیخ گفت تعجب بر هم زد و گفت پنبه غفلت از گوش این قوم صور اسرافیل و غضب ملک جلیل بیرون خواهد آورد، این طایفه اند که بر عذاب خواب ایشان هر شب آسمان اشک کواکب بر زمین ریزد و صبح نفس سرد از سر درد آورده و پیراهن نیلی گردون را چاک کرده در خاک و خون نشیند. و این مردمند که در خواب صبح گاهی با سگان یکسانند. مؤذن چون این بشنید با خروس گفت حال آن بود که دیدی و مقال اینکه شنیدی اصوات بلند ایشان چه تأثیر کرد که آواز پست تو چه کند.

شب رفت و حدیث ما بی پایان نرسید
شب را چه کند حدیث ما بود دراز
(مولانا، ۱۳۷۶: ۱۳۹۹)

بیا تا برویم که ایشان را آنکس که در خواب کرده ست یعنی شیطان هم او بیدار خواهد ساخت بهنگام طعام و گاه گناه خروس گفت تو [۸۵] برو که من می باشم تا آنچه گفتی به بینم. شنیدن کی بود مانند دیدن؟ مؤذن برفت و خروس بماند و هر لحظه حسب حالی میخواند. گاهی میگفت که ای غافل بر خیز و بامر وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (الاسراء، ۷۹) قیام نمای مگر نکته چون در سفته النَّاسُ نِيَامٌ، فَبَادَا مَاثُوا أَنْتَبَهُوا (وطواط، ۱۳۶۵: ۶۶) بگوش نرسیده

رباعی

مردمان غافلند از عقبی

همه گویی بختگان مانند

ضرر و غفلتی که می ورزند

چون بمیرند آنگهی دانند

(همان: ۶۶)

و یا نشنیده که بزرگان گفته اند

نظم

هر سحر بر خیز استغفار کن

فرستی اکنون که داری کار کن

(عطار، ۱۳۱۶: ۴۷)

زنده دار از ذکر صبح و شام را

در تغافل مگنران ایام را

(همان: ۲۴)

و زمانی بر زمان میراند که

زد سحر طایر قدسم ز سر سدره صفیر

که درین دامگه حادثه آرام مگیر

قدسیان بهر تو آراسته خلوتگه انس

تو درین غمکده چون تنگدلان مانده اسیر

هیچ جانپست که عکس رخ او پیدا نیست

جرم آیینه بود گر نبود عکس پذیر

(لاری، ۱۳۹۶: ۲۷)

و دمی این زمزمه میزد که

رباعی

یا رب دل پاک و جان آگاهم ده

آه شب و گریه سحرگاهم ده

در راه خود اول ز خودم بیخود کن

آنکه بیخود ز خود بخود راهم ده

ای ناله پیر خانقاه از غم تو
افغان خروس صبحگاه از غم تو

وی گریه طفل بی گناه از غم تو
آه از غم تو هزار آه از غم تو
(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۲۳)

خروس بدین گونه شبی گذرانید تا صبح صادق نیز باو متفق شد و بعضی از آن ابیات لایق که موافق وقت خواندند اینست که زبان
قلم و هابی بیان آن میکند:

نظم

[a۶]

چه خسی خیز ای غافل که سیل دیده دامع
سواد اعظم شب را ببرد و صبح شد طالع

نکردی گریه و زاری بنزد حضرت باری
مناجات از تو باری مکن این یکنفس ضایع

بعذر رفته ای نادان آهی کشی سوزان
شود روز قیامت آن چو اعلام رافع

بنزد حضرت یزدان رفیقان تا سحر گریان
جگر سوزان دل بریان دمی ساجد دمی رافع

همه عمر خودی مضطر تو در صحرای خواب خور
همیشه همچو گاو و خر گهی خفته گهی رافع

بگوی خلق پیش و پس کجا رفتند ای ناکس
زمین خورد و نسازد بس همان نیست آنچنان جابع

نگردی هیچ ای ابله ز آواز خروس آگه
نه از فریاد کوس شه نه بانگ مسجد جامع

ز عین جهل و بیعاری تر ازین خواب پنداری
نخواهد بود بیداری قیامت گر شود واقع

تو خود خیزی بود بهتر که آید خسرو خاور
کند بیدارت ای مضطر به تیغ شوکت قاطع

بساط شب نماند طی گریزد خیل خواب از وی
بغرب و شرق پی در پی حسام او شود لامع

عجب حالیست و هابی که خود پیوسته در خوابی
ز مردم هر کرا یابی ز خوابش میشود مانع

عمل در تو سر مویی نه بینم غیر پر گویی
نمیدانم چه میجویی که گشتی با سخن قانع

درین درگاه سبحانی چه باید هیچ میدانی
شکسته دل حزین جانی وزان بس دیده دامع

چو من نه این و نه آنم بکار خویش حیرانم
خدایا من نمیدانم که چه کارم بود نافع

رضای حضرتت یا رب بچه کارست و چه مشرب
برآنم دار روز و شب بحق سید شافع

پس خروس بادای وظیفه خود بدان حال اشتغال می نمود، تا آنگاه که آفتاب جهانتاب بر آمد و نماز صبح فوت شد و مقصود شیطان مردود موجود گشت. پس چنانچه مؤذن گفته بود شیطان ایشان را بیدار کرد، و هرکس را بکاری که خود میخواست مشغول کردانید، خروس بچشم عبرت در افعال ذمیمه و خصال ناپسندیده ایشان نگاه میکرد تا بوقت سحر آخر دلتنگ شد. با خود گفت این قوم همچنان در نوم به بوده اند،^[۶] و شیرین زبان فارسی شیرازی و فارسی گران فارسی در حق این طائفه فرموده:

بیت

آنکه خوابش بهتر از بیداریست
آنچنان بد زندگانی مرده به
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۸)

و وهابی در باب اینخواب گفته که

رباعی

بیداری ما که غیبتست و بهتان
با دیدن محنت و جفای دوران

یا فکر دراز یا خیالات محال
بس بچشم من بسی بهتر ازان

این بگفت و باواز بلند تکبیر فنا بر ایشان خواند و برفت. و وهابی چون حالت عجیب دید و قصه غریب شنید از روی اخلاص بر طبق ورق نهاد و بنظر اهل حق آورد. تا جهت یادگار دوستان و نمودار اخوان اگر صلاح دانند بکرم اصلاح فرمایند و چون این رقم را بمقام اتمام رسانید از دل عبارتی طلب نموده که بر صحیفه بیان نام و تاریخ آنرا عیان فرماید. دل بنوای خروس قائل شد. و الحمد لله علی الائتمام و صلی الله علی خیر خلقه محمد افضل الانام و آله و اصحابه الکرام. الهی نبهنا عن نومة الغافلین و شارکنا دعاء الصالحین و احشرنا معهم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین تم بید احقر العباد عبدالحکیم سنه ۱۲۴۹

بلوح الخط في القرطاس دهره

و کاتبهارمیم فی التراب

نتیجه گیری

خواب یکی از اساسی ترین نیازهای بدن انسان است. اهمیت خواب هم در قرآن و هم در احادیث تأکید شده است. اما خوابیدن به روشی که مردم را از عبادت باز دارد بیشتر از خیر باعث آسیب بیشتر خواهد شد. عبد الوهاب همدانی کار خود را نوشت تا توضیح دهد که خواب نباید مانع عبادت انسان شود. با در نظر گرفتن دلیل نوشتن نوای خروس، می توان آن را یک پندنامه ارزیابی شد. همچنین، با این مطالعه، مسلم است که نوای خروس متعلق به عبدالوهاب همدانی است. زیرا شاعر مخلص (وهابی) را که در ثواب المناقب استفاده کرده است، در اینجا سه بار تکرار کرده است. همچنین حائز اهمیت است که شاعر، که می دانیم در دوره سلیمان بزرگوار بر حیات بود، برای سلطان سلیمان ستایش نوشت. ما این اثر را که از سبک و محتوای قابل توجهی برخوردار است، در خدمت دنیای علمی قرار می دهیم.

فهرست منابع

- ابو سعید ابو الخیر، (بی تا) *سخنان منظوم ابو سعید ابو الخیر*؛ به اهتمام سعید نفیسی، کتابخانه سنائی، چاپ سوم.
- Buhârî, Ebû Abdillâh Muhammed ibn İsmâil el-Buhârî, (1987) *el-Câmi'ü's-Sahîh-Sahîh-i Buhârî ve Tercemesi* c. III, çev; Mehmed Sofuoğlu, Ötüken Yayınları.
- بابا افضل کاشانی، (بی تا) *دیوان حکیم افضل الدین محمد مرقی کاشانی*؛ به اهتمام مصطفی فیضی، حسن عاطفی، عباس بهنیا، علی شریف، اداره فرهنگ و هنر کاشان.
- تقی الدین اوحدی بلیانی، (۱۳۸۹) *عرفات العاشقین و عرصات العارفین-جلد دوم*؛ به اهتمام ذبیح الله صاحبکاری، آمنه فخر احمد، میراث مکتوب.
- حافظ شیرازی مولانا شمس الدین محمد، (۱۳۹۱) *دیوان غزلیات*، به اهتمام خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه، چاپ پنجاه یکم.
- خواجو کرمانی، (۱۳۶۹) *دیوان اشعار خواجو کرمانی*؛ به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، انتشارات پازنگ، چاپ اول.
- رشیدالدین وطواط، (۱۳۶۵) *مطلوب کل طالب*؛ به اهتمام محمود عابدی، چاپخانه سلمان فارسی، چاپ اول.
- رضی الدین عبدالغفور لاری، (۱۳۹۶) *تکلمة نجات الانس*، به اهتمام محمود عابدی، میراث مکتوب، چاپ اول.
- رودکی سمرقندی، (۱۳۷۶) *دیوان رودکی سمرقندی*؛ به اهتمام سعید نفیسی-ی. براکینسکی، مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم.
- سعدی شیرازی، (۱۳۸۹) *کلیات سعدی*؛ به اهتمام محمد علی فروغی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ پانزدهم.
- سلمان ساوجی، (۱۳۴۸) *جمشید و خورشید*، به اهتمام ج. پ. آسموسن، فریدون وهمن، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سهیل یاری گلدره، “پژوهشی در اشعار عمادی شهریار” ، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۷۷، شهریور ماه ۱۳۹۲.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی، (بی تا) *الجامع الصغیر*، بیروت، دار الفکر.
- Soysaldı, H. Mehmet (2018). *Kurân Âyetleri ve Hadisler Perspektifinden Uyku Hakkında Bir Değerlendirme*. İ. Ü. İlahiyat Fakültesi Dergisi, Güz 2018/9 (2), 79-102.
- عبدالوهاب بن جلال الدین محمد همدانی، (۱۳۹۰) *ثواب المناقب اولیا الله*، به اهتمام عارف نوشاهی، میراث مکتوب، چاپ اول.
- عبد الله بن احمد بن عدی، (۱۴۱۸) *الکامل فی ضعف الرجال*، به اهتمام علی محمد معوض، عادل احمد عبد الموجود، دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

Ali Alparslan, (1988) “Abdülvehhâb es-Sâbûnî”, *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi* c.I, TDV Yayınları, İstanbul.

فردوسی طوسی، (۱۳۲۱) *منتخب شاهنامه*؛ به اهتمام محمد علی فروغی، حبیب یغمائی، چاپخانه سکه تجدید.

فریدالدین عطار نیشابوری، (۱۳۱۶) *پندنامه*؛ به اهتمام تقی حاتمى، چاپخانه اخوان.

فریدالدین عطار نیشابوری، (۱۳۵۹) دیوان شیخ فریدالدین عطار نیشابوری؛ به اهتمام م. درویش، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، چاپ دوم.

مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، (۱۳۷۴) *صحیح مسلم*؛ به اهتمام محمد فؤاد عبد الباقي، دار احیا الکتب العربیة، الطبعة الاولى.

مولانا جلال الدین رومی، (۱۳۷۶) *کلیات شمس تبریزی*؛ به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ چهاردهم.

مولانا جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۸۸)، *مثنوی معنوی*، به اهتمام پرویز عباسی داکانی، انتشارات الهام، تهران.

Kaynakça

Abdullah bin Ahmed bin Adiy, (1418), *el-Kâmil fî Zu'afâ'ir-ricâl*, Haz. Ali Muhammed Muavviz, Âdil Ahmed Abdülmevcûd, Dârü'l-kütübî'l-İlmiyye.

Abdülvehhâb b. Celâleddîn Muhammed-i Hemedânî, (1390), *Sevâkıbu'l-menâkıb-ı Evliyâillâh*, Haz. Arif Nevşâhî, Tahran: Mîrâs-ı Mektûb.

Ali Alparslan, (1988) “Abdülvehhâb es-Sâbûnî”, *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi* c.I, TDV Yayınları, İstanbul.

Baba Efdal-i Kâşânî, *Divân-ı hakîm-i Efdalü'd-dîn Muhammed Merakî Kâşânî*; be-ihimâm-ı Mustafa Feyzî, Hasan Âtıfî, Abbâs Bihniyâ, Ali Şerîf, İdâre-i Ferheng ü Hüner-i Kâşân, Kâşân.

Buhârî, Ebû Abdillâh Muhammed ibn İsmâil el-Buhârî, (1987) *el-Câmi'u's-Sahîh-Sahîh-i Buhârî ve Tercemesi* c. III, çev; Mehmed Sofuoğlu, Ötüken Yayınları.

Ebû Sa'îd Ebû'l-hayr, *Sühanân-ı Manzûm-ı Ebû Sa'îd Ebû'l-hayr*; be-ihimâm-ı Sa'îd Nefisî, Kitâb-hâne-i Senâ'î, çâp-ı süvvüm, Tahran.

Ferîdüddîn Attâr-ı Nişâbûrî, (1316) *Pendnâme*; Haz. Takî Hâtemî, Tahran: Çâphâne-i İhvân.

Ferîdüddîn Attâr-ı Nişâbûrî, (1359) *Divân-ı Şeyh Ferîdüddîn-i Attâr-ı Nişâbûrî*; Haz. M. Derviş, Tahran: Sâzmân-ı Çâp u İntişârât-ı Câvîdân.

Firdevsî-i Tûsî, (1321) *Müntahab-ı Şâhnâme*; Haz. Muhammed Ali Fürûgî, Habîb Yağmâ'î, Tahran: Çâphâne-i Sikke-i Tecdîd.

Hâcû Kirmânî, (1369) *Divân-ı Eş'âr-ı Hâcû Kirmânî*; Haz. Ahmed Süheylî Hânsârî, Tahran: İntişârât-ı Pâzeng.

Hâfız-ı Şîrâzî Mevlânâ Şemseddîn Muhammed, (1391) *Divân-ı Gazeliyyât*; Haz. Halil Hatibrehber, Tahran: İntişârât-ı Safî Alişâh.

Mevlânâ Celâleddîn-i Rûmî, (1376) *Külliyât-ı Şems-i Tebrîzî*; Haz. Bedüzzamân Fürûzânfer, Tahran: Müessesesi-i İntişârât-ı Kebîr.

Mevlânâ Celâleddîn Muhammed-i Belhî, (1388) *Mesnevî-i Ma'nevî*; Haz. Pervîz Abbas-ı Dâkânî, Tahran: İntişârât-ı İlham.

Müslim el-Haccâc el-Kuşeyrî el-Nisâbûrî, (1374) *Sahîh-i Müslim*; Haz. Muhammed Fuâd Abdülbâkî, Dârü'l-ihyâ'î'l-kütübî'l-arabiyye.

Radiyyüddîn Abdülgafûr-ı Lârî, (1396) *Tekmile-i Nefehâtü'l-üns*; Haz. Mahmûd Âbidî, Tahran: Mîrâs-ı Mektûb.

- Reşîdüddîn Vatvat, (1365) *Matlûbu Külli Tâlib*; Haz. Mahmûd Âbidî, Tahran: Çâphâne-i Selmân-ı Fârisî.
- Rûdekî-i Semerkandî, (1376) *Dîvân-ı Rûdekî-i Semerkandî*; Haz. Said Nefisî, Y. Brankinski, Müessesesi-i İntişârât-ı Nigâh.
- Sa'dî-i Şîrâzî, (1389) *Külliyât-ı Sa'dî*; Haz. Muhammed Ali Fürûgî, Tahran: Müessesesi-i İntişârât-I Emîr-i Kebîr.
- Selmân-ı Sâvecî, (1348) *Cemşîd ü Hurşîd*; Haz. C. P. Asmûsen, Ferîdûn Vehmen, Tahran: Büngâh-ı Terceme vü Neşr-i Kitâb.
- Süheyl-i yarî Güldere, (1392) "Pijûhişî Der-eş'âr-ı İmâdî-i Şehriyârî", *Kitâb-ı Mâh-ı Edebiyyât*, No: 77, Tahran.
- Süyûtî, Celâleddîn Abdurrahmân b. Ebî Bekr es-Süyûtî, (t.y.), *el-Câmi'ü's-sagîr*, Beyrût: Dârül-fıkr.
- Soysaldı, H. Mehmet (2018). "Kurân Âyetleri ve Hadisler Perspektifinden Uyku Hakkında Bir Değerlendirme", *İ. Ü. İlahiyat Fakültesi Dergisi*, Güz 2018/9 (2), 79-102.
- Takıyyüddîn Evhadî-i Belyânî, (1389) *Arafâtü'l-âşıkîn ve Arasâtü'l-ârifîn* -c. 2; be-ihimâm-ı Zebîhullah Sâhibkârî, Âmine Fahrahmed, Mîrâs-ı Mektûb, Tahran.